

نگاهی کاربردشناختی به کلام امام خمینی (ره) در باب مفهوم مردم‌سالاری با تکیه بر نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه

دکتر مهران معماری

استادیار دانشگاه فرهنگیان اهواز

memari-english001@yahoo.com

مریم سادات طبرانی

مدرس دانشگاه فرهنگیان مشهد

mtayarani@yahoo.com

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی کاربردشناختی کلام امام خمینی (ره) در باب مفهوم مردم‌سالاری با ملاک قرار دادن نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه است. در این پژوهش که روش آن توصیفی - تحلیلی است می‌کوشیم تا با مبنا قرار دادن چارچوب نظری گفتمان لاکلاو و موفه در حوزه فلسفه سیاسی - اجتماعی از زاویه‌ای تازه به کلام امام خمینی (ره) در مورد مفهوم مردم‌سالاری نگاه کنیم. این مهم، از برجسته‌سازی گفتمان خودی و حاشیه‌رانی گفتمان رقیب حاصل می‌شود. بر این اساس، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این را نشان می‌دهد که اندیشه امام خمینی (ره)، چونان عرصه تقابل گفتمان مردم‌سالاری با حکومت استبدادی پدیدار می‌شود که طی آن، گفتمان مردم‌سالاری می‌کوشد تا از طریق ابزارهای زبانی نظیر گزینش واژگانی، بیان ساده و بی‌تکلف و تعریض، حکومت استبدادی را به کناری نهاده، از آن ساخت‌شکنی کند. واژگان کلیدی: اسم دلالت (دال)، ساخت‌شکنی، مفصل‌بندی، مردم‌سالاری، حکومت استبدادی

مقدمه

اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) به عنوان معمار و بنیانگذار انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، همواره به مثابه یکی از مهم‌ترین منابع با شاخص شناخت تفکر انقلاب مورد توجه محققان بوده است. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را می‌توان حاصل اندیشه‌های امام خمینی(ره) دانست و هم از این رو، رجوع به آن اندیشه‌ها، به عنوان یکی از منابع اندیشه سیاسی اسلام، می‌تواند پاسخگوی بسیاری از مسائل و معضلاتی باشد که جامعه ما در حوزه اندیشه سیاسی با آن مواجه شده است. با توجه به مقدمات فوق، تحقیق حاضر بر آن است تا به بررسی دیدگاه‌های حضرت امام(ره) در خصوص مردم‌سالاری بپردازد.

مردم‌سالاری به عنوان یکی از بحث‌انگیزترین پدیده‌های سیاسی جهان معاصر محسوب می‌شود. هر چند اختلاف آراء و دیدگاه در خصوص این پدیده، منجر به بروز اختلافات و مجادلات علمی فراوان شده است. جامعه ایران امروز، همانند سایر جوامع در حال گذر و واقع در برزخ سنت و مدرنیته، برکنار از بحث‌ها و فعالیت‌های علمی پیرامون دموکراسی نبوده و خصوصاً به دنبال وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و ایجاد فضای مساعد اندیشه‌ورزی، شاهد چنین تلاش‌هایی بوده است.

واژه دموکراسی از لفظ یونانی Demokratia گرفته شده است و این لفظ یونانی خود ترکیبی است از Demos (مردم) و Kratein (حکومت کردن) و به این ترتیب دموکراسی از نظر لغت یعنی حکومت به وسیله مردم. امام خمینی(ره) با تأکید بر دموکراسی و گره‌زدن مردم‌سالاری و اسلام حکومتی را پایه‌گذاری کردند که توانسته است به عنوان الگوی حکومتی شریعت امروز در جهان قرار بگیرد. ایشان در جهان امروز به عنوان مهم‌ترین فیلسوف سیاسی معاصر شناخته شده که آراء و اندیشه‌های وی بسیار اهمیت دارد. ایشان در جهان، بیشتر به عنوان چهره‌ای مبارز شناخته می‌شود که هژمونی کشورهای امپریالیستی را به چالش کشیده است. امروزه، از مهم‌ترین مسائل مبتلا به نظام سیاسی، مسئله دموکراسی است. دموکراسی به عنوان جزء لاینفک غالب نظام‌های موجود در آمده است. از این نظر، غالب متفکرانی که در مباحث سیاسی وارد می‌شوند نقطه نظرات خود را در رابطه با مفهوم و فرآیند دموکراسی بیان می‌دارند. در این راستا نیز، امام خمینی(ره) به عنوان فیلسوف سیاسی اسلامی در رابطه با این گونه مسائل نظیر وحدت، آزادی و دموکراسی نظارت قابل توجهی دارد. در جمع‌بندی سخنان ایشان، یک

نکته آشکار می‌شود و آن تضاد دموکراسی با نظام سیاسی مستبد است. استبداد و دیکتاتوری از جمله صفات محوری حکومت پهلوی است و بر همین اساس، حضرت امام خمینی (ره) تحقق دموکراسی در ایران را منوط به زوال نظام شاهنشاهی دانسته‌اند (حاجی احمدی، ۱۳۸۸، ص. ۳۲).

تا کنون پژوهش‌های توصیفی بسیار اندکی در زمینه بررسی دیدگاه و اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) در مورد مردم‌سالاری صورت گرفته است که آنطور که نگارنده جستجو کرده عبارتند از: مزینانی (۱۳۹۳)، میزان (۱۳۸۸)، حاجی احمدی (۱۳۸۵)، طاهایی (۱۳۸۲)، فیاضی (۱۳۸۰) و... اما علاوه بر این تعداد انگشت شمار تحقیقات، می‌توان افکار امام (ره) را درباره مردم‌سالاری بر اساس علم زبان‌شناسی و مباحث مطرح در این رشته علمی بررسی کرد. از جمله این مباحث، بررسی تحلیل گفتمانی است که در حوزه علم کاربردشناسی زبان قرار دارد. در این مقاله، سعی داریم تا با مقایسه گفتمان مردم‌سالاری و گفتمان نظام دیکتاتوری بر اساس نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه، راه نیل به درک اندیشه‌های سیاسی ایشان را آسان‌تر کنیم. از آنجا که تاکنون پژوهشی بر روی کلام امام خمینی (ره) در مورد مردم‌سالاری بر اساس دیدگاه مذکور صورت نگرفته است، هدف از انجام این تحقیق دریافتن این نکته است که چگونه اندیشه امام خمینی (ره)، چونان عرصه تقابل گفتمان مردم‌سالاری با گفتمان حکومت استبدادی پدیدار می‌شود و طی آن، می‌تواند تا از طریق ابزارهای زبانی نظیر گزینش واژگانی، بیان ساده و روان و تعریض، حکومت استبدادی را به کناری نهاده و از آن ساخت‌شکنی کند.

روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش دو معیار در انتخاب داده‌ها (جملات امام خمینی (ره) درباره مردم‌سالاری) لحاظ شده است: معیار اول اینکه جملات منتخب، نگاه امام خمینی (ره) را در مورد حکومت مردم‌سالاری با ویژگی‌های تعریف شده اش نشان دهد و معیار دوم سهولت دسترسی به منابعی بود که در آن دیدگاه‌های امام (ره) در این باره، ذکر شده است. جملات از مجموعه کتاب‌های صحیفه امام خمینی (ره) انتخاب شده‌اند.

مبانی نظری پژوهش

چارچوب نظری‌ای که پژوهش حاضر بر مبنای آن بنا نهاده شده است، مربوط به نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه می‌باشد که در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی بیان شده

و جهت تحلیل پدیده‌های سیاسی-اجتماعی در سطح کلان مطرح شده است. طبق این نظریه، کل حوزه اجتماع و فرهنگ، عرصه نزع و تقابل گفتمان‌ها یا نظام نشانه‌ای اجتماعی گوناگونی است که همگی به دنبال بر کرسی نشاندن شیوه نگرش خود به عالم و آدم، از طریق به حاشیه‌راندن گفتمان رقیب هستند. این مسئله در دو سطح سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نمود پیدا می‌کند. در سطح سخت‌افزاری آن، به تنازع فیزیکی اشاره دارد در حالی که، در سطح نرم‌افزاری آن، به متن‌هایی مربوط می‌شود که از طریق گفتمان‌های مختلف تولید می‌شوند تا به این واسطه، به نظام معنایی گفتمان‌های متعدد خود، استمرار بخشند. براساس اصول نظری که در گفتمان لاکلاو و موفه مطرح می‌شود، هر گفتمان از مجموعه‌ای نشانه یا اسامی دلالتی تشکیل شده است که نظام معنایی آن را سبب می‌شوند. این اسامی دلالت، حدود و مرزهای گفتمان را مشخص کرده و به آن قوام می‌بخشند. یکی از نکات حائز اهمیت نظریه مزبور، این است که هر گفتمانی به منظور هویت‌یابی و ارائه خویش، به‌ناچار و از روی ضرورت، به گفتمانی متقابل احتیاج دارد و بدون حضور چنین گفتمان رقیبی، قادر نخواهد بود هستی و هویتی از خود برپا دارد و اصولاً هیچ گفتمانی را نمی‌توان پیدا کرد که خود ایستا و قائم به‌ذات تشکیل شده باشد.

مفهوم گفتمان

در این قسمت، مقدمات لازم برای ورود به موضوع اصلی پژوهش فراهم خواهد شد. برای دستیابی به این مقصود، ابتدا به معنی و مفهوم اصطلاح گفتمان و پیدایش تحلیل گفتمان انتقادی^۱ خواهیم پرداخت و سپس چارچوب نظری لاکلاو و موفه^۲ در ارتباط با نظریه گفتمان را مورد بررسی قرار خواهیم داد. گفتمان، مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را دربردارد. بسیاری از زبان‌شناسان، اصطلاح «تجزیه و تحلیل گفتمانی» را برای زبان گفتاری و اصطلاح «تجزیه و تحلیل متن» را برای زبان نوشتاری به کار می‌برند. فرآیند گفتمان، دو جنبه تولیدی و دریافتی دارد. فرآیند تولیدی، ذهنی است و در قالب متن به مخاطب ارائه می‌شود. این متن در ذهن مخاطب به فرآیند دریافتی تبدیل می‌شود و حاصل آن، پیامی است که مخاطب از متن دریافت می‌کند (لطفی‌پور و ساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱). گفتمان دربرگیرنده واحدهای بزرگ‌تر از جمله است. با بهره‌گیری از قواعد گفتمانی، می‌توان جمله‌های پاراگراف را

1. Critical discourse analysis

2. Ernesto Laclau & Chantal Mouffe

به شکلی منسجم و مرتبط بیان کرد. در این صورت، سیر خواننده و شنونده از جمله‌ای به جمله دیگر، به راحتی انجام خواهد شد (صلح‌جو، ۱۳۷۷، ص. ۷). گفتمان به طور کلی عبارت است از زبان در کاربرد. هم از این رو، گفتمان قادر نیست تا به توصیف صورت‌های زبانی جدا و منفک از اهداف و نقش‌هایی که این صورت‌ها برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی پدید آمده‌اند، بپردازد (Brown & Yule, 1989, p.1).

اصطلاح تحلیل گفتمان، نخستین بار در سال ۱۹۵۲ میلادی در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی زلیگ هریس^۱ به کار رفته است. او معتقد است بحث درباره گفتمان را از دو بُعد می‌توان سامان داد. اول بسط رویه‌ها و روش‌های معمول در زبان‌شناسی توصیفی و کاربرد آن‌ها در سطح فراجمله (متن) و دوم رابطه بین اطلاعات زبانی و غیر زبانی مانند رابطه زبان، فرهنگ، اجتماع و محیط. در بُعد اول صرفاً اطلاعات زبانی مورد توجه است ولی در بُعد دوم، اطلاعات غیر زبانی مثل فرهنگ و محیط و اجتماع که خارج از حیطه زبان‌شناسی است، مورد توجه قرار می‌گیرد. یول و براون^۲ در تعریف گفتمان می‌نویسند: «تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است. در این صورت، نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها، برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی به وجود آمده‌اند» (Brown & Yule, 1983, p.3).

تحلیل گفتمان، مطالعه‌ای بین رشته‌ای است و دستاوردهای بزرگ تحلیل گفتمان را فیلسوفان، جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان ارائه داده‌اند؛ اما چارچوب قواعد و عناصری که به همه آن‌ها شکل می‌دهد، شاید خصوصاً در مدل‌های زبان‌شناسی رواج داشته باشد. رویکردهای متنوع گفتمانی در حوزه زبان‌شناسی و دیگر حوزه‌ها پدید آمده‌اند که آن‌ها را به صورت دو نوع نگرش متفاوت می‌توان جستجو کرد. نگرش اول از زبان‌شناسی ساخت‌گرا^۳ و نقش‌گرا^۴ ریشه گرفته است. این دیدگاه، گفتمان را واحد مشخصی از زبان می‌داند که بالاتر از جمله است و تحلیل گفتمان را تحلیل و بررسی این واحدها برمی‌شمرد. در این نگرش، هیچ توجهی به ایدئولوژی و قدرت نشده است و عالم به نحوی ثابت ولایت‌نغیر تصور می‌شود که کار پژوهشگر

1. Zellig Harris

2. George Yule & Gillian Brown

3. Structuralist

4. Functionalist

تنها توصیف آن می‌باشد (جانستون، ۲۰۰۸، ص. ۲۸). اما نگرش دوم، دیدگاهی است که به موجب آن، معنی از شرایط اجتماعی و فرهنگی اثر می‌پذیرد و تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان است. این دیدگاه، به کارکرد متن توجه دارد، از این‌رو آن را دیدگاه کارکردگرا نیز می‌نامند.

دیدگاه اول که در دهه ۷۰ میلادی قوت گرفت، در دل خود رویکرد جدیدی به‌نام تحلیل گفتمان انتقادی را دربرداشت که تحت تأثیر فوکو و دیگران، در سال ۱۹۷۹ در زبان‌شناسی انتقادی صورت گرفت. این نوع تحلیل، نحوه استفاده غیرمشروع از قدرت جمعی، سلطه و عدم مساوات را که از طریق نوشتار و گفتار در بافت اجتماعی و سیاسی خاصی صورت می‌گیرد و یا در برابر آن ایستادگی می‌شود را بررسی می‌کند. این که چگونگی روابط اجتماعی، هویت دانش و قدرت از طریق متون نوشتاری و گفتاری ایجاد می‌شوند و یا این که مؤسسات و نهادهای اجتماعی‌ای چون مدرسه و دانشگاه، به‌وسیله و از طریق گفتمان چگونه شکل گرفته‌اند و می‌گیرند، از مباحث اصلی تحلیل گفتمان انتقادی است.

تحلیل گفتمان انتقادی

مقوله سلطه و مولدان سلطه -به‌ویژه قدرت-، حداقل از دوره روشنگری به بعد، از مسائل اساسی علوم انسانی و اجتماعی بوده است. این مسأله، در عرصه مطالعات گفتمانی نیز وارد شده است. واژه «انتقادی» دال بر همین حساسیت به مقوله قدرت و سلطه در «تحلیل گفتمان انتقادی» است. آنجا که به گفته مک دائل «وظیفه گفتمان، در بازتولید مناسبات سلطه اجتماعی، از طریق کنترل معنا قرار دارد» (مک دائل، ۱۳۸۰، ص. ۴۳) و تثبیت مناسبات اجتماعی سلطه، متضمن مناسبات گفتمانی و معناست، در نتیجه ظهور چنین گرایشی در مطالعات گفتمانی کاملاً توجیه‌پذیر است. از همین‌رو، برخی از زبان‌شناسان انتقادی، وظیفه اصلی تحلیل گفتمان را «پیدايش و گسترش آگاهی انتقادی نسبت به زبان، به‌مثابه عاملی برای سلطه» می‌دانند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۹).

این وظیفه از آن‌رو تعریف شده است که بسیاری از کنش‌های کلامی وجود دارند که بخشی از تعریف سلطه‌اند؛ کنش‌های کلامی که در خدمت ایجاد تبعیض، مشروعیت‌دهی یا مشروعیت‌زدایی، مسئله‌دار کردن و به‌حاشیه‌راندن هستند. اما از رهگذر ایدئولوژی‌هاست که می‌توان با تحلیل گفتمان، صورت‌های زیرکانه سلطه را مورد بررسی قرار داد. در آنجا که

بیشترین مناقشه بر سر نابرابری وجود دارد و این نابرابری به کمک بازنمایی‌های اجتماعی / گروهی و گزاره‌های طبیعی شده، به جزئی از عقل سلیم تبدیل شده است، تحلیل گفتمان انتقادی بیشترین قابلیت کاربرد را دارد. تحلیل گفتمان انتقادی، به تبیین روابط میان گفتمان و قدرت اجتماعی می‌پردازد و اینکه نوشتار و گفتار گروه‌ها و نهادهای مسلط، چگونه از قدرت سوءاستفاده کرده و بدان مشروعیت می‌بخشند. این نوع تحلیل، مشکلات اجتماعی را مورد توجه قرار داده و مفاهیمی چون طبقه، فمینیسم، جنسیت، نژاد، هژمونی، منافع، عدالت، نابرابری و... را بررسی می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳، ص. ۴۰). دیوید کریستال^۱ (۱۹۹۲) در تعریف این نوع تحلیل می‌گوید: «رویکردی به تجزیه و تحلیل زبان است که هدف آن، آشکارسازی روابط پنهان قدرت و فرآیندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی است» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵، ص. ۱۱).

دیدگاه ارنستو لاکلاو و شنتال موفه پیرامون نظریه گفتمان

بعد از فوکو، لاکلاو و موفه که به سنت فکری مارکسیستی تعلق دارند، در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی^۲ به سوی سیاست رادیکال دموکراسی (۱۹۸۵)، همین نظریه فوکو را با وام‌گرفتن یک رشته مفاهیم از گرامشی^۳، آلتوسر^۴، دریدا^۵، لاکان^۶ و سوسور^۷ بسط دادند. لاکلاو و موفه، از طریق بازخوانی نظریه‌های این متفکران، نظریه گفتمانی خود را شکل دادند. به صورت عینی‌تر، نظریه لاکلاو و موفه، ریشه در دو سنت نظری مارکسیسم آلتوسری (مارکسیسم ساختارگرا) و زبان‌شناسی سوسور دارد. برای فهم بهتر نظریه ایشان، ابتدا نگاهی به نظریه سوسور می‌افکنیم و نکات مهم و کاربردی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اولین اصل نظریه زبانی سوسور، به ماهیت نشانه مربوط می‌شود؛ چگونه که سوسور بیان داشته است نشانه زبانی، عنصری اختیاری است. بررسی این نکته در دو سطح سودمند است: نخست در سطح دال و دوم در سطح مدلول. در سطح دال، نشانه اختیاری است زیرا ارتباط ضروری بین واژه دلالت‌گر و مفهوم مدلول وجود ندارد.

1 David Crystal

2 Hegemony & Social Strategy (1985)

3 Antonio Gramsci

4 Louis Pierre Althusser

5 Jacques Derrida

6 Jacques Lacan

7 Ferdinand de Saussure

منطق نظریه سوسور به این اشاره دارد که جهان ما، به وسیلهٔ زبان مان برای ما بنا نهاده شده است و «اشیاء»، مغزها و جوهره‌های معینی برای معنی ندارند که نمایش زبان شناختی چیزی از پیش موجود باشد. پس نتیجه می‌شود که میان زبان و گفتار یک تمایز هم وجود دارد. زبان، عبارت است از نظام و دستگاه کلام، نظام فرمها (قواعد، رمزا، قراردادها) و گفتار برمی‌گردد به رفتارهای تکلم عملی، که به وسیلهٔ زبان ممکن شده است. تلفظها و ادای کلمات، گفتارهای بسیار و گوناگون هستند و هیچ زبان‌شناسی نمی‌تواند امیدوار باشد که همهٔ آنها را به دست آورد. اصل بسیار مهمی از نظریهٔ زبانی سوسور مربوط است به رابطه‌ای یا افتراقی بودن^۱ نسبت میان دال‌ها و مدلولات یک نظام زبانی. به‌زعم سوسور «هر نشانه‌ای معنی و هویت خود را تنها با قرار گرفتن درون شبکه‌ای از نشانه‌های دیگر که روی هم‌رفته یک نظام نشانه‌ای را تشکیل می‌دهد کسب می‌کنند» (ساندرز، ۲۰۰۶، ص.ص. ۲۵۳ - ۲۵۲).

لاکلاو و موفه، در نظریهٔ گفتمان خود، از اصل اختیاری بودن و رابطهٔ افتراق بهرهٔ زیادی گرفته‌اند. ایشان آنچه سوسور گفته بود را از حوزهٔ زبان بیرون آورده، به قلمرو اجتماع کشانده‌اند. لاکلاو و موفه، نظام اجتماع را همانند نظام زبان مجموعه‌ای از نشانه‌ها می‌دانند. ایشان نیز بر آن باور نیستند که برای دال‌های مشخص و ثابت، مدلول‌های مشخص و ثابتی وجود دارد. محدودسازی معناهای متعدد و گوناگون، به معنایی واحد و تثبیت‌شده برای تبدیل عناصر به وقته‌ها را لاکلاو و موفه برای ایجاد گفتمان لازم دانسته‌اند. با این حال، ایشان در کتاب خود به این نکته اشاره دارند که چنین انسدادی در معنا، همیشگی نیست به طوری که در واقع «انتقال از حالت عنصر به وقته، هیچ‌گاه به‌طور کامل صورت نمی‌گیرد» (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱، ص. ۱۱۰). در توضیح وقته باید گفت وقتی یک عنصری، از حالت شناور خارج و به وقته یا لحظه تبدیل می‌شود، انسداد یا توقف - که همان تثبیت معنایی است - رخ می‌دهد. این تثبیت، تحت ارادهٔ هژمونیک به ثبات (موقت) گفتمان منجر می‌شود. لازمهٔ تثبیت به انسداد و توقف، برجسته‌سازی^۲ معنای موردنظر و طرد و به‌حاشیه‌رانی^۳ معنای رقیب است. اساساً تثبیت معنا امری موقت است و همواره امکان تزلزل معانی تثبیت‌یافته در درون گفتمان وجود دارد.

1 Differential

2 Foregrounding

3 Marginalization

لاکلاو و موفه این امکان را «بی‌قراری» می‌نامند. این مفهوم به حوادثی اشاره دارد که توان به‌چالش کشیدن هیمنهٔ گفتمان‌ها را دارند. «هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل تثبیت شود و همیشه در یک طیف از تثبیت کامل تا بی‌قراری و زوال در تردّد است و این ویژگی، خصیصهٔ نهادین و گرانی‌گاه هستی‌شناختی این نظریه است» (کسرایبی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۶).

این بی‌قراری می‌تواند کاربردی دوگانه داشته باشد: از یک سو با تضعیف گفتمان حاکم، امکان پیدایش موضوع‌ها و مفصل‌بندی‌های جدید و در نتیجه گفتمان جدید را می‌سازد و از سوی دیگر، فرصت بازسازی را برای گفتمان حاکم و جلوگیری از تزلزل و بی‌قراری دال‌های خود مهیا می‌کند. بنابراین، جهان اجتماعی برساخته‌ی بی‌قراری‌هاست و همواره در تحیر میان تثبیت و بی‌قراری معنا می‌شود. «بی‌قراری در این معنا، هیچ‌گاه یک امر محتوم از پیش تعیین‌شده نبوده و همواره به خصلت امکانی و تصادفی بودن صورت‌بندی‌های اجتماعی جدید اشاره دارد. گفتمان‌ها همواره برای تثبیت معنا، به شیوه خاص خود، با یکدیگر در حال رقابت و تنازع به‌سر می‌برند» (سلطانی، ۱۳۸۴، ص. ۸۰). لاکلاو و موفه، سایر معانی متعدد یک نشانه را که از یک نظام گفتمانی طرد می‌شوند، حوزهٔ گفتمان‌گونگی^۱ می‌خوانند. در این حوزه، دال‌ها که در بیرون از محیط گفتمانی قرار دارند و می‌توانند به عنوان مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید به کار روند قرار دارند. در میان گفتمان‌ها، نزاع دائم برای تثبیت یک معنا، دال و نشانه و تبدیل آن از عنصر به لحظه وجود دارد. لاکلاو و موفه معانی احتمالی نشانه‌ها را که از گفتمان طرد شده‌اند، در حوزهٔ گفتمان‌گونگی قرار می‌دهند. بنابراین «سرریز معانی یک دال یا نشانه به حوزه‌ی گفتمان‌گونگی با هدف ایجاد یک‌دستی معانی، در یک گفتمان انجام می‌شود» (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱، ص. ۱۱۱).

هژمونی و ساخت شکنی

این مفهوم ناظر به این است که «در ساخت سیاست و اجتماع چه کسی برتر است؟» به عبارت دیگر «کدام نیروی سیاسی دربارهٔ شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت» (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ص. ۲۰۹). اگر افکار عمومی معنایی را برای یک دال موقت بپذیرند، در آن صورت آن دال هژمونیک می‌شود. هژمونیک شدن دال‌های دیگر، به معنای هژمونیک شدن کل نظام معنایی و نهایتاً گفتمان و هویت آن می‌شود؛ در واقع تثبیت موقت

هویت‌ها، مهم‌ترین کار ویژه هژمونی است. از دیگر کارکردهای هژمونی جایگزینی سلطه به جای زور و عادی و طبیعی جلوه‌دادن قدرت و مطابق حقیقت نشان‌دادن آن با واقعیت است. در مقابل، ساختارشکنی یا «واسازی» مفهومی است که نقطه مقابل انسداد و توقف است و بر این امر تأکید دارد که برای از بین بردن هژمونی و سلطه یک گفتمان، باید ثبات معنایی آن را از بین برد تا زمینه تغییر «وقته» به دال شناور فراهم آید و گفتمان‌های رقیب بتوانند در این فضای ناآرام و ملتهب پدید آمده، مدلول خاص خود را به دال مرکز مورد نظر الصاق و نظام معنایی خویش را تثبیت کنند» (کسرای، ۱۳۸۸، ص. ۳۵۱).

قدرت

قدرت از نظر لاکلاو و موفه، عبارت است از «قدرت تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌کند» (نش و کنت، ۱۳۹۰، ص. ۳۹). تعریف لاکلاو و موفه از قدرت، وامدار تعریف فوکو از قدرت است. فوکو قدرت را به مثابه موبیرگ‌های پراکنده در سراسر جامعه می‌داند که در دست گروه یا حزبی خاص قرار نمی‌گیرد. قدرت، جامعه، سوژه‌ها و کل حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را معنادار می‌کند. بنابراین در منازعات سیاسی-اجتماعی، گفتمانی به پیروزی می‌رسد که قدرت بیشتری برای هژمونیک کردن خود داشته باشد؛ البته این قدرت برخاسته از میزان توانایی یک گفتمان در برجسته کردن نظام معنایی خود و به حاشیه‌راندن نظام معنایی رقیب است. قدرت از نظر آن‌ها نه تنها مخرب نیست، بلکه می‌تواند مولد و سازنده هم باشد. قدرت می‌تواند جامعه را منظم و برای ما قابل سکونت کند. از دیدگاه آن‌ها، قدرت تمام فرآیندها و نیروهای سازنده و معنادار جهان اجتماعی را در برمی‌گیرد. حذف قدرت، به پراکندگی و تجزیه جامعه می‌انجامد و از این رو، نمی‌توان جامعه‌ای فارغ از قدرت را تصور کرد و به همین دلیل، مفاهیمی هم‌چون رهایی امکان‌پذیر نیست.

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

در منازعات گفتمانی، هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و یا به حاشیه‌راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست نیافتنی به اطراف خود است. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و دوام هژمونیک گفتمان است و واجد دو چهره نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که بیانگر نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای قدرت‌اند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی نرم‌افزاری، در قالب زبان و

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سخت‌افزاری، به صورت‌های مختلفی چون حبس و اعدام، تظاهر پیدا می‌کنند. از این طریق، گفتمان‌ها سعی می‌کنند نقاط قوت «خود» را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه برانند و پنهان کنند و بالعکس، نقاط قوت «غیر» یا «رقیب» را به حاشیه برانند و نقاط ضعف او را برجسته سازند. در هر دو صورت، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مکانیسمی جهت تقویت خود و تضعیف غیر است و گفتمان‌ها بسته به شرایط و امکاناتی که در اختیار دارند، از شیوه‌های مختلفی برای برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی رقیب استفاده می‌کنند. «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، اساساً مکانیسمی بسیار پر کاربرد جهت تحلیل متن در حوزه زبان‌شناسی است» (پردل، ۱۳۹۰، ص. ۴۷).

برجسته‌سازی که شامل فرآیندهایی چون «مبتداسازی، مجهول‌سازی، اسنادی، شبه‌اسنادی، متعدی‌سازی^۱ و...» می‌شود، در سطح بند یا جمله عمل می‌کند و بخش‌هایی از جمله را مورد تأکید قرار می‌دهد و بخش‌های دیگر را به حاشیه می‌راند. این فرآیند باعث دو قطبی شدن متن به صورت «ما» و «آن‌ها» می‌شود و فضای قالب گفتمان را میان حداقل دو گفتمان با یکدیگر، دچار تخصم کرده و درصدد حذف دیگری قرار می‌دهد. از آنجا که هویت گفتمان‌ها، هویتی ارتباطی است که هر گفتمان، هویت خویش را در نسبتی که با دیگر گفتمان‌ها دارد احراز می‌کند، نظام معنایی خود را بر همین اساس، در مقابل نظام معنایی گفتمان رقیب تنظیم و ارائه می‌کند. «نظام معنایی هر گفتمان، متشکل از مجموعه‌ای از دال‌هایی است که گفتمان دیگر از آن غافل بوده و بدان توجه نشان نداده است و گفتمان تازه‌نفس، سعی در طرح و پرورش آن‌ها به منظور کشف و ارائه کاستی‌های گفتمان حاکم و نقاط قوت خود می‌کند» (سلطانی، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۱). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این مطلب چگونه در گفتمان امام خمینی (ره) ظاهر می‌شود؟ گفتمان مردم‌سالاری حاضر در کلام امام، با استفاده از چه مکانیسم‌هایی توانسته است تا گفتمان رقیب (دیکتاتوری) را به حاشیه برده و گفتمان مردم‌سالاری را برجسته کند؟ مکانیسم‌های زبانی که محتشم در جهت غیریت‌سازی و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مورد استفاده قرار می‌دهد، بیش‌تر حول «گزینش

1 Topicalization, Passivization, Clefting, Pseudo-clefting, Transitivity

واژگانی^۱ و به کارگیری «زبان ساده و روان»^۲ و گاه «تعریض»^۳ می‌چرخند. انتخاب این سه مکانیسم پس از بررسی‌های انجام شده، به دلیل بسامد بالای حضور آنها در متن کلام امام بوده است. از طریق این سه مکانیسم زبانی است که امام خمینی (ره) سعی می‌کند گفتمان رقیب خود را به حاشیه رانده، گفتمان خود را در مقامی بالاتر نشانده، برجسته سازد. اینک به تعریف هر کدام از مکانیسم‌های مزبور می‌پردازیم:

گزینش واژگانی: به بررسی واژه‌های به کاررفته در یک متن جهت بازنمایی گروه‌های خودی و غیر خودی به‌طور کلی اشاره دارد. به عبارتی دیگر، منظور از گزینش‌های واژگانی بررسی این امر است که چگونه واژه‌های مختلف تشکیل‌دهنده یک متن، متنی یکپارچه و منسجم می‌سازند و این متن چگونه از طریق گزینش‌های واژگانی در جهت به‌چالش کشیدن رقیب، اقدام به تولید واقعیت به‌شیوه‌ای خاص می‌کند (فرکلاف، ۱۹۸۹، ص. ۱۱۶).

ادبیات ساده و بی تکلف: ادبیات عامیانه یا زبان ساده را رپیکا این‌گونه تعریف کرده است: «ادبیات عامیانه... ادبیات توده مردم ایران، اثر مردمانی بی‌سواد یا کم‌سواد و غالباً شفاهی، که از جهت ساختار و محتوا، با ادبیات سنتی مکتوب فارسی متفاوت است. زبان ساده، لحن عامیانه، حالات و اندیشه‌های عوام در این ادبیات نمایان است (ریپکا، ۱۳۸۵، ص. ۴۰). این نوع ترانه‌های عامیانه، عاری از تشبیهات و استعاره‌های پیچیده و هرگونه تصنع و گویای احساسات و افکار عامیانه است (شکورزاده، ۱۳۶۳، ص. ۴۱۹).

تعریض: تعریض، جمله یا عبارتی است که به شکل هشدار یا نكوهش و مسخره کردن باشد و از این‌رو مخاطب را آزرده می‌کند و در عرف می‌گویند: «فلانی به فلانی گوشه زد» (شمیسا، ۱۳۷۱، ص. ۹۸). نمونه‌های تعریض بسیار فراوان است و در حقیقت می‌توان گفت که حد و حدودی ندارد؛ گاهی یک جمله اخباری که در حکم یک اصل اخلاقی است، ممکن است در مورد کسی تعریض باشد، اما برای دیگران جنبه ارشادی داشته باشد.

نظام معنایی گفتمان مردم‌سالاری

مردم‌سالاری که از ریشه یونانی «دموس» یا «مردم» مشتق می‌شود، اساساً به دولتی اطلاق

1. Word Choice
2. Slang
3. Sarcasm

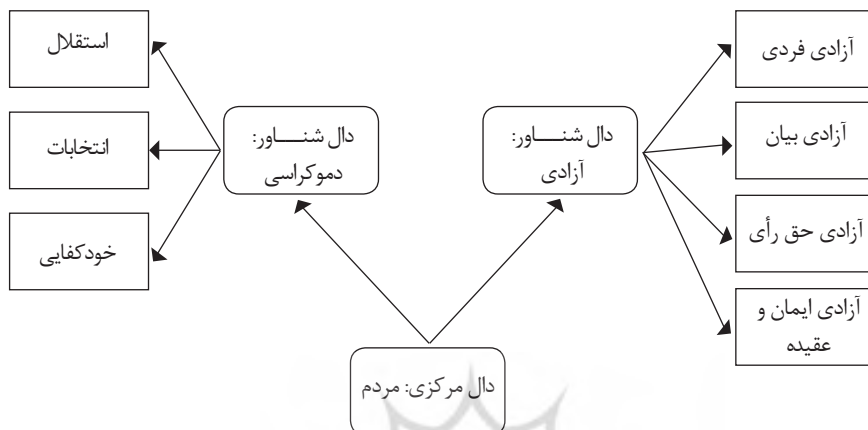
می‌شود که در آن بیشترین قدرت به مردم واگذار شده است. در برخی از اشکال آن، مردم‌سالاری می‌تواند به طور مستقیم و توسط مردم به مورد اجرا گذاشته شود؛ در جوامع بزرگ، مردم‌سالاری توسط مردم و از طریق نمایندگان منتخب آنان اجرا می‌شود. و یا آنگونه که در جمله بیاد ماندنی آبراهام لینکلن رئیس جمهوری آمریکا آمده است، مردم‌سالاری حکومت مردم، به وسیله مردم، و برای مردم است.

غالباً آزادی و مردم‌سالاری به یک معنی بکار برده می‌شوند، اما این دو کلمه از نظر معنی مترادف نیستند. در حقیقت، مردم‌سالاری مجموعه‌ای از عقاید و اصول در مورد آزادی است، اما عادات و روش‌هایی را نیز شامل می‌شود که در طول تاریخی کهن و اغلب پر پیچ و خم شکل گرفته است. مردم‌سالاری نهادینه شدن آزادی است. در پایان، مردمی که در یک جامعه مردم‌سالار زندگی می‌کنند باید بعنوان مدافعان نهایی آزادی خود پاسداری کنند. در نظام گفتمانی امام خمینی (ره)، نظام مردم‌سالاری دینی مطرح است که در کنار مردم‌سالاری غربی، نقاط اشتراک و افتراقی دارد که ما در این مقاله هر جا از مردم‌سالاری یاد کنیم، نقاط اشتراک آنرا با تعریف جهانی مورد نظر داریم که عبارتند از: ۱. صاحب حق دانستن مردم و حرمت نهادن به ملت، ۲. زمینه‌سازی برای مشارکت مردمی در تمام مراحل تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی، ۳. تعیین «انتخابات» به عنوان راه‌های قانونی اعمال مردم‌سالاری، ۴. الزام به رأی اکثریت در امور اجرایی، ۵. احترام به آزادی‌های فردی و جمعی و ۶. توسعه همه‌جانبه و رشد و شکوفایی خلاقیت‌ها در پرتو تضارب آرا و تعامل افکار (نوروزی، ۱۳۸۲، ص. ۶۹).

بر اساس گفتمان لاکلاو و موفه، دال مرکزی را در گفتمان مردم‌سالاری، دال «مردم» به وجود می‌آورد. در سایه این دال مرکزی دو دال شناور «آزادی» و «دموکراسی» و نیز سایر دال‌های گفتمان مزبور شکل گرفته و انسجام می‌یابند. این سه اسم دلالت، به طور زنجیروار نظام معنایی گفتمان «مردم‌سالاری» را تشکیل می‌دهند. مجموعه‌ای از اسماء دلالت نیز حول دال مرکزی این گفتمان و دو گفتمان شناور دیگر گرد می‌آیند که در ادامه توضیح داده می‌شود. گفتمان مزبور، به مدد این اسماء دلالتی که در نظام معنایی خویش گنجانده است، قادر می‌شود مکانیسمی منطقی برای مهار کردن طبیعت غریزی اولیه افراد انسانی فراهم آورد. بدین ترتیب، برای آدمی تصویری از جهان ترسیم می‌گردد که در آن «مردم» در کانون مرکز و توجه قرار دارد و دال‌های گفتمانی دیگری نظیر آزادی بیان، آزادی تفکر، آزادی فردی، آزادی ایمان و عقیده،

آزادی مالکیت، آزادی حق رأی در ایجاد یک نظام گفتمانی منسجم نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

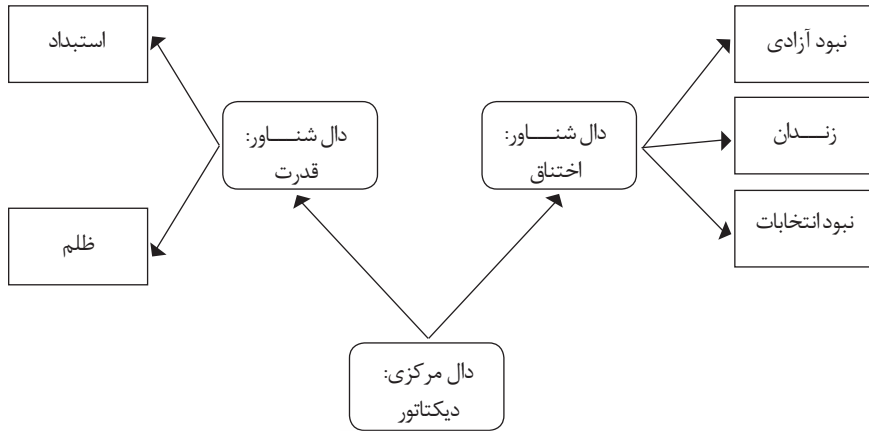
شکل ۱. نظام گفتمان مردم‌سالاری



نظام معنایی حکومت دیکتاتوری

واژه دیکتاتور، در معنی امروزی اشاره منفی به حکومت مطلقه یا حکومت استبدادی، و فرمانروایی مطلق در یک کشور دارد. در مفهوم سیاسی و بنا بر تعریف و ضوابط نوین جوامع انسانی، دیکتاتوری به رژیمی نسبت داده می‌شود که تمامی قدرت در دست یک نفر یا یک گروه و یا یک حزب متمرکز باشد. این واژه در بسیاری از مواقع با بی‌رحمی و ستم همراه می‌شود. واژه دیکتاتور از زبان فرانسه به فارسی راه یافته است. ماهیت و نشانه‌های حکومت دیکتاتوری عبارتند از: ۱. عدم نظارت دموکراتیک شهروندان و نهادهای اجتماعی و سیاسی بر قدرت (نبود آزادی در انتخابات و انتخاب آزاد. نتایج آن در جامعه عبارتند از: اختناق، زندان، شکنجه و اعدام مخالفین و اقلیت‌ها)، ۲. وجود قدرت مطلقه (به وسیله عدم رعایت حکومت قانون یعنی تجاوز به قانون اساسی و برقراری قوانین اضطراری اعمال می‌شود)، ۳. فقدان استقلال قوای سه‌گانه (قانونگذاری، قضائی و اجرایی)، ۴. زیر پا گذاشتن منشور جهانی حقوق بشر و میثاق‌های وابسته به آن و ۵. عدم رعایت آزادی مطبوعات و آزادی بیان (دشمن‌زبانی، ۱۳۸۹).

شکل ۲. نظام معنایی گفتمان دیکتاتوری



بحث و بررسی

آنچه از دستاورد تحلیل دو گفتمان روشن شد، این است که مبارزه میان گفتمان‌ها، مبارزه جهت تثبیت معنا و رسیدن به حقیقت یکسان است تا از تأویل‌های گوناگون یک اثر، بتوان بهترین و موجه‌ترین آن را با عنایت به عناصر اصلی گفتمان‌ها دریافت. مشروعیت یک گفتمان، به توانایی آن برای تثبیت معنای مورد نظر خود در اذهان افراد، چونان فاعلان نفسانی یا سوژه‌ها بستگی دارد. وقتی معنای یک گفتمان در ذهن افراد انسانی تثبیت گردد، آن‌گاه آن گفتمان، کل رفتار و گفتار آن‌ها را در اختیار و اراده خود می‌گیرد و از این طریق می‌کوشد تا همچنان دامنه گسترده معنایی خود را افزایش دهد. بنابراین ذهنیت تمامی سوژه‌ها، ذهنیت گفتمانی است؛ زیرا رهایی از چنبره گفتمان‌ها ممکن نیست. درحقیقت این چارچوب‌های گفتمانی است که الگوهای غالب فکری هر فرد را شکل می‌دهند و در واقع رهایی از این گفتمان‌ها - که عصاره اصلی تشکیل ذهنیت فرد را به عهده داشته‌اند - ناممکن و محال است و فقط می‌توان از گفتمانی به گفتمان دیگر پناه جست. بر همین اساس، متون تولید شده از سوی افراد انسانی نیز، در فضایی گفتمانی قرار می‌گیرند و این فضا، به گفتار و رفتار سوژه‌های متون شکل می‌دهند و از آن‌ها برای برجسته‌سازی گفتمان‌های موجه خویش و به حاشیه راندن غیر آن بهره می‌گیرند. به همین جهت، مکانیسم‌های برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی که قبلاً به آن اشاره شد، در حقیقت از رهگذر رفتار و گفتار سوژه‌ها، نمود و تظاهر پیدا می‌کنند.

در این بخش به بررسی و تجزیه و تحلیل منتخبی از بیانات امام خمینی (ره) می‌پردازیم تا نشان دهیم که چگونه گفتمان‌ها، در شیوه‌اندیشیدن و در نتیجه نحوه مدیریت ایشان به عنوان رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده‌اند.

چنان‌که قبلاً گفته شد امام خمینی (ره) به طور عمده، از سه ابزار «گزینش واژگانی»، «زبان ساده‌بازاری» و «تعریض»، در جهت حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی گفتمان خودی و رقیب بهره می‌گیرد؛ این سه ابزار با بسامد بالایی در گفتمان ایشان به کار رفته‌اند، لذا سعی خواهد شد مواردی از بهره‌گیری ایشان از این سه مکانیسم ذکر شده را نشان دهیم و براساس این مکانیسم‌ها، مدلولات حاصل از هر گفتمان را شرح و بسط دهیم و هر کدام را ذیل یکی از این سه مکانیسم قرار دهیم. لازم به ذکر است که گاهی این ابزارها می‌توانند با هم در یک بیان به طور همزمان تأثیرگذار باشند. روش ارائه‌جملات بدین ترتیب چیدمان گردیده‌است که پس از ذکر یکایک دال‌های محل نزاع میان دو گفتمان مردم‌سالاری و دیکتاتوری - که در بخش پیشین مورد بحث قرار گرفتند- به ارائه شواهدی از متن سخنان در تأیید فرضیه ایجاد تقابل و غیرت‌سازی از سوی امام خمینی (ره) پرداخته گردد. لازم به یادآوری است که در این بخش، به جهت جلوگیری از یک‌نواختی تحلیل‌ها، تمامی شواهد متنی مورد نظر مورد بررسی قرار نخواهند گرفت و برای هر دال و هر مکانیسم، به ارائه نمونه‌هایی، همراه با تحلیل بسنده خواهد شد.

دال مرکزی «مردم»

- مکانیسم گزینش واژگانی
«از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۶۷).

«اراده ملت نقشی در روی کار آمدن شاه نداشته، بنابراین سلطنت وی از اساس غیرقانونی و از مشروعیت برخوردار نیست» (همان، ج ۵، ص ۱۷۳).

«در ایران اسلامی مردم تصمیم‌گیران نهایی تمامی مسائلند» (همان، ج ۱۶، ص ۲۶۶).

«سیاست ما همیشه بر مبنای آزادی، استقلال و حفظ منافع مردم است که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم» (همان، ج ۴، ص ۳۶۴).

«ما باید به مردم ارزش بدهیم، استقلال دهیم و خودمان کنار بایستیم و روی خیر و شر کارها

نظارت کنیم، ولی اینکه تمام کارها دست ما باشد اما آن بیچاره‌ها که کار می‌کنند هیچ چیز دستشان نباشد، ولی ما که هیچ کاره هستیم دست ما باشد، به نظر من این صحیح نیست» (همان، ۱۹، ص. ۳۴۶).

جهت مشاهده کارکرد مکانیسم‌گزینش‌واژگانی در ایجاد انسجام معنایی، برای نمونه، جملات بالا را مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهیم. بکارگیری واژه‌های «ملت»، «حقوق»، «سرنوشت»، «حکومت»، «شاه»، «اراده»، «سلطنت»، «مردم»، «سیاست» و «منفعت» و... عناصری از هر دو گفتمان را فعال ساخته و از این طریق، سعی در ایجاد مرزبندی و غیرت‌سازی میان گفتمان خودی و غیر خودی کرده است. تکرار شبکه‌ای از واژگان و عبارت‌هایی که به نقش مردم در سرنوشت خود دلالت دارند، نظیر «حقوق اولیه»، «تصمیم‌گیران نهایی»، «حفظ منافع»، «ارزش دادن» و... که در تقابل با عباراتی چون «شاه»، «شر» و «سلطنت» آمده‌اند، به ساختمان گفتمان، انسجام و پیوستگی بخشیده است. امام از طریق این‌گزینش‌های واژگانی خود و در نتیجه انسجامی که از رهگذر آن‌ها پدید آورده است، در واقع در کار تثبیت معنی مدلول موردنظر گفتمان‌هاست که با آشکارسازی دو چهره متفاوت خویش، در پی بیان مدلولات دوگانه گفتمان‌هاست.

– مکانیسم زبان ساده و بی تکلف

دولت محتاج است که همه مردم کمکش بکنند؛ زیرِ بالش را بگیرند و این‌ان‌شاءالله با کمک همه اقشار ان‌شاءالله درست خواهد شد (صحیفه امام، ج ۹، ص. ۱۹۴).

با اینکه دولت با تمام قوا مشغول است برای این‌که مسائل را، مشکلات را حل بکند، لکن مشکلات زیاد است و مشکلات زیاد را نمی‌شود حل کرد، الا با دست همه ملت (صحیفه امام، ج ۹، ص. ۱۹۴).

برای اینکه هر جا که خدمتش به ملت زیادتر باشد، اینها می‌خواهند آن‌جا را فلج کنند که استقرار پیدا نشود در این کشور، و نتواند حکومت مستقر پا برجا تعیین کند (صحیفه امام، ج ۱۲، ص. ۱).

شما کاسب‌ها و کسبه و تجار محترم، در ارزاق عمومی با مردم مراعات کنید؛ گرانفروشی را کنار بگذارید، حس تعاون پیدا کنید؛ حس انسانیت پیدا کنید. ضعفا را مراعات کنید؛ تخفیف بدهید (صحیفه امام، ج ۶، ص. ۲۷۲).

خداوند تعالی بر ما منت نهاد و رژیم استکبار را با دست توانای خود که قدرت مستضعفین است در هم پیچید و ملت عظیم ما را ائمه و پیشوای ملتهای مستضعف نمود (صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۵۲).

مکانیسمی که از طریق آن امام خمینی (ره) در این سخنان درصدد حاشیه‌رانی از مدلول در گفتمان دیکتاتوری و در نتیجه برجسته‌سازی مدلول این دال در گفتمان مردم‌سالاری استفاده کرده است، مکانیسم بیان ساده می‌باشد. چنانچه در بخش چارچوب نظری در توضیح مکانیسم‌های مورد استفاده امام گفتیم، از امتیازات کلامی ایشان، استفاده از زبان ساده و روان برای انتقال مطلب است. در اینجا هدف واقع‌گویی و بیان واقعیت است، پس نیازی به اضافه‌پردازی و استفاده از عبارات سخت و دشوار نمی‌باشد. در دل چنین ایدئولوژی است که امام این دو گفتمان را به‌وجود می‌آورد. در جملات انتخابی، کلمات و عبارات «محتاج»، «زیر بالش»، «لکن»، «دست مردم»، «فلج کردن»، «کاسب»، «رزاق عمومی»، «کسبه»، «گران فروشی» و... بیانگر زبان ساده و روان است که سطح گفتمان را در سطح توده مردم نگه می‌دارد و بهره‌گیری از مفهوم و اسباب انتقال پیام را آسان تر می‌کند.

مکانیسم تعریض

دولت محتاج است که همه مردم کمکش بکنند (صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۹۴).
مردم این دولت را و این جمهوری را به پا کردند و آن هم، نه همه مردم؛ این مردم پابرنه، این بازاری و این متوسطین و این محرومین (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۴).
بنابراین، دولت شما دولت محرومین است، یعنی باید برای محرومین کار بکنید (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۴).

اگر احکام اسلام پیاده بشود، مستضعفین به حقوق خودشان می‌رسند؛ تمام اقشار ملت به حقوق حقه خودشان می‌رسند؛ ظلم و جور و ستم ریشه کن می‌شود (صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۲۵).

خدا نیامورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسؤولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار بیشتری برخوردار شوند (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۱).

در این مکانیسم، غیرت‌سازی و تقابل میان دو گفتمان مردم‌سالاری و دیکتاتوری بر دال

مرکزی مردم مطرح می‌گردد؛ در این گفتمان است که با گوشه و کنایه به نقش حکومت و دولت در رسیدگی به امور مردم اشاره شده است. استفاده از عبارات «دولت محتاج است»، «و آن هم نه همه مردم»، «دولت شما؛ دولت محرومین»، «اگر»، «خدا نیلورد روزی...» و... همه نشان دهنده بیان تعریض گونه ایشان به مسئولین برای توجه به جایگاه مردم است.

دال دموکراسی

- مکانیسم‌گزینش‌واژگانی

اصول دموکراسی و آزادی در تضاد بنیادی با این رژیم و با وجود شاه هستند (صحیفه امام ج ۳، ص. ۳۷۵).

دست از حادثه بر نمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنی واقعی جایگزین دیکتاتوری‌ها و خونریزی‌ها شود (همان، ج ۳، ص. ۳۷۹).

نظام حکومتی ایران، جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی است (همان، ج ۴، ص. ۳۰۹).

در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در بیان عقاید و هم در اعمال. (همان، ج ۵، ص. ۴۶۸).

اصول دموکراسی در تضاد با رژیم شاه است (همان، ج ۲، ص. ۵۰).

برنامه سیاسی ما، آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال است (همان، ج ۳، ص. ۹۶).

با قیام ملت شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی برقرار خواهد شد (همان، ج ۲، ص. ۲۶۹).

جهت مشاهده کارکرد مکانیسم‌گزینش‌واژگانی در ایجاد انسجام معنایی، جملات بالا

را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بکارگیری واژه‌های «دموکراسی»، «رژیم»، «شاه»، «برنامه

سیاسی»، «قیام»، «حکومت»، «آزادی»، «تضاد»، «استقلال» و «ملت» و... عناصری از هر دو

گفتمان را فعال ساخته و از این طریق، سعی در ایجاد مرزبندی و غیرت‌سازی میان گفتمان

خودی و غیر خودی کرده است. تکرار شبکه‌ای از واژگان و عبارت‌هایی که به نقش دموکراسی در

سرنوشت مردم دلالت دارند، نظیر «دموکراسی حقیقی»، «استقلال»، «معنای واقعی»، «تضاد

با رژیم شاه» و... که در تقابل با عباراتی چون «شاه»، «دیکتاتوری» و «خونریزی» آمده‌اند، به

ساختن گفتمان، انسجام و پیوستگی بخشیده است. گوینده از طریق این گزینش‌های واژگانی

خود و در نتیجه انسجامی که از رهگذر آن‌ها پدید آورده است، در واقع در کار تثبیت معنی

مدلول مورد نظر گفتمان هاست.

- مکانیسم زبان ساده و روان

دست از مبارزه بر نمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی آن جایگزین دیکتاتورها شود (صحیفه امام، ج ۲، ص ۶۲).

ما به آنها خواهیم فهماند که معنای دموکراسی چیست؟ (همان، ج ۵، ص ۲۳۸).

دموکراتیکی که در تاریخ پیرهن عوض کرده... (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۴).

این دموکراسی است نه آن که شما دارید (همان، ج ۷، ص ۵۳۵).

رژیمی که به جای رژیم شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد (همان، ج ۳، ص ۱۳).

مکانیسمی که از طریق آن امام خمینی (ره) در صدد برجسته‌سازی مدلول دموکراسی استفاده کرده است، مکانیسم بیان ساده می‌باشد. چنانچه قبلاً در توضیح ویژگی‌های کلام امام گفتیم، از امتیازات کلامی ایشان، استفاده از زبان ساده و روان برای انتقال مفهوم است. در جملات انتخابی، کلمات و عبارات «ما به آنها خواهیم فهماند»، «دست برداشتن»، «این رژیم نه آن رژیم»، «پیرهن عوض کردن»، «نشستن رژیمی به جای رژیم دیگر» و... بیانگر زبان ساده و روان است که سطح گفتمان را در سطح قشرهای مختلف مردم نگه داشته و آن را قابل فهم می‌کند.

- مکانیسم تعریض

ما اگر توفیق پیدا کردیم به شرق و غرب اثبات می‌کنیم این دموکراسی که ما داریم دموکراسی است، نه آن که شما دارید و طرفدار سرمایه‌داری بزرگ هستید نه اینکه اینها دارند و طرفدار ابرقدرتها هستند و همه مردم ما را در اختناق عظیم گذاشتند (صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۳۸).

رژیم پیشنهادی ما که نظیر آن در غرب یافت نشده و نخواهد شد ممکن است شباهتهایی با دموکراسی غربی داشته باشد اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم ایجاد کنیم در غرب وجود ندارد (همان، ج ۳، ص ۱۳).

حکومتی که همه افراد را به یک چشم می‌بیند و امتیازی بین آنها قائل نیست (همان، ج ۳، ص ۲۶۷).

ما می‌خواهیم اسلام و حکومت اسلام را به نحوی که شبیه صدر اسلام باشد اجرا کنیم تا غرب،

معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمد، تا تفاوت میان دموکراسی موجود در اسلام و دموکراسی اصطلاحی مورد ادعای دولت‌ها آشکار شود (همان، جلد ۵، ص ۸۵).
 ما به آنها خواهیم فهماند معنای دموکراسی چیست؟ (همان، جلد ۵، ص ۲۳۸).
 در این مکانیسم، غیرت‌سازی و تقابل میان دو گفتمان مردم‌سالاری و دیکتاتوری بر دال مرکزی دموکراسی مطرح می‌گردد؛ در این گفتمان است که با کنایه (مستقیم و غیرمستقیم) سعی در به حاشیه راندن گفتمان رقیب و برجسته‌سازی گفتمان خودی (مردم‌سالاری) شده است. استفاده از واژه‌ها و عبارات «ما اگر توفیق پیدا کردیم»، «این دموکراسی که ما داریم»، «همه مردم ما»، «رژیم پیشنهادی ما»، «به یک چشم دیدن»، «به آنها فهماندن» و... باعث شده تا در این صورت گفتمانی عباراتی مانند «نه آن که شما دارید»، «نه اینکه اینها دارند»، «اختناق عظیم»، «دموکراسی اصطلاحی»، «ادعای دولت‌ها» و... به کناری رفته و از آنها ساخت شکنی شود. تأکید بر «ما» در گفتمان مربوط به مردم‌سالاری باعث می‌شود که آن را خودی فرض کرده و گفتمان رقیب توسط «آنها»، «اینها»، «طرفداران سرمایه‌داری»، «طرفداران ابرقدرت‌ها» و... به حاشیه برده شود.

دال شناور آزادی

- مکانیسم‌گزینش واژگانی

ما اسلام می‌خواستیم، اسلام هم آزادی دارد اما آزادی بی‌بندوباری نه، آزادی غربی، نمی‌خواهیم، بی‌بندوباری است او». آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی. کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۴).

زن همانند مرد از حق آزادی برخوردار است (همان، ج ۳، ص ۴۹).

آزادی در حدود قانون است... آزاد نیستیم که فساد بکنیم (همان، ج ۹، ص ۲۲۳).

ما اسلام می‌خواستیم، اسلام هم آزادی دارد اما آزادی بی‌بندوباری نه، آزادی غربی، نمی‌خواهیم، بی‌بندوباری است او (همان، ج ۱۰، ص ۲۲۹).

جهت مشاهده کارکرد مکانیسم‌گزینش واژگانی در ایجاد انسجام معنایی، جملات بالا را

مورد بررسی قرار می‌دهیم. بکارگیری واژه‌های «آزادی»، «آزاد»، «عقیده»، «انتخاب»، «حق آزادی»، «بی بند و باری»، «آزادی غربی» و... عناصری از هر دو گفتمان را فعال ساخته و از این طریق، سعی در ایجاد مرزبندی و غیرت‌سازی میان گفتمان خودی و غیر خودی کرده است. تکرار شبکه‌ای از واژگان و عبارات که به آزادی دلالت دارند، نظیر «آزاد»، «حق آزادی»، «انتخاب»، «حق انتخاب» و... که در تقابل با عباراتی چون «بی‌بندوباری»، «آزادی غربی» و «الزام» آمده‌اند، به ساختمان گفتمان، انسجام و پیوستگی بخشیده است و مشخصاً بارها تکرار شده که «آزادی که اسلام می‌خواهد» این است و آن را در تقابل با بی بند و باری و آزادی‌های غربی قرار داده است. امام (ره) از طریق این گزینش‌های واژگانی خود و در نتیجه انسجامی که به موازات آن‌ها پدید آورده است، در کار تثبیت معنی مدلول موردنظر گفتمان‌هاست.

مکانیسم زبان ساده و بی تکلف

تفرقه‌افکن‌ها را از بین خودتان بیرون کنید، ما نخواهیم گذاشت که این تفرقه افکنی‌ها رشد کنند، آنها را در نطفه خفه می‌کنیم. آزادی غیر از توطئه است... شیاطین در مخفیگاه‌ها توطئه می‌کنند و باید ما باهم یک صدا باهم به پیش برویم (صحیفه امام، جلد ۶، ص. ۱۲۸۵).

برخلاف انقلابی که مردم خون پایش داده‌اند بنویسد؛ همچو آزادی صحیح نیست. قلم آزاد است که مسائل را بنویسد، لکن نه اینکه توطئه بر ضد انقلاب بکند (همان، ج ۱۳، ص. ۵۹).

یکی از روش‌هایی است که قدرت‌های بزرگ برای به زانو درآوردن حکومت‌های مخالف با خود انجام می‌دهند. شعار «آزادی» و «دمکراسی» که در حال حاضر توسط رادیوهای بیگانه به زبان‌های مختلف تبلیغ و ترویج می‌شود یکی از راهبردهای مودیان استکبار است (همان، ج ۱۲، ص. ۱۰۳).

این چه وضعی است که در ایران هست؟ این چه آزادی است که اعطا فرموده‌اند آزادی را؟! مگر آزادی اعطا شدنی است؟! خود این کلمه جرم است. کلمه اینکه «اعطا کردیم آزادی را» این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم. «اعطا کردیم» چه غلطی است؟ به تو چه که اعطا بکنی؟ تو چه کاره هستی اصلش؟ «اعطا کردیم آزادی را بر مردم»! آزادی اعطایی این است که می‌بینید. آزادی اعطایی که آزادی - حقیقتاً - نیست، این است که می‌بینید. برای این است که مردم را اغفال کنند» (همان، ج ۳، ص. ۴۰۶).

شما روزنامه‌ها را که می‌خوانید می‌بینید که در روزنامه‌ها زیاد این به چشمتان می‌خورد که این به آن بد می‌گوید، آن به این. حالا که قلم آزاد شد باید این طور باشد که هر کس به دیگری هر چه دلش بخواهد بد بگوید و هر کس به دیگری یا کاری بکنند که این مملکت از نظم بیرون برود، از نظام بیرون برود. این معنای آزادی است؟ (همان، ج ۱، ص ۴۹۵).

طی سخنانی که نمونه‌هایی از آنها آورده شده، امام خمینی (ره)، با زبانی ساده توجه همگان را به مفهوم آزادی و الزام آن جلب می‌کند. در خلال این سخنان سعی می‌کند از دالّ گفتمان خود دفاع کرده و چیرگی آن را بر دالّ حریف - یعنی آزادی در مقابل اختناق - به تصویر بکشاند. مکانیسم عمده‌ای که او در این کار از آن بهره برده، زبان ساده و بازاری است؛ او در قالب زبانی ساده و عامه‌پسند، به بیان دالّ آزادی در گفتمان مردم‌سالاری و شرح و توضیح آنچه باید در راستای آزادی مورد تایید اسلام باشد، می‌پردازد.

استفاده از عبارات «تفرقه افکن‌ها»، «مانخواهیم گذاشت»، «در نطفه خفه کردن»، «شیاطین در مخفیگاه‌ها»، «لکن»، «به زانو در آوردن»، «خون پای انقلاب دادن»، «راهبرد مودیانه»، «این چه وضعی است؟»، «به تو چه که اعطا کنی؟»، «تو چه کاره هستی؟» و... نوع بکارگیری عبارات ساده و همه فهم را در کلام امام (ره) خاطر نشان می‌کند.

- مکانیسم تعریض

ملت ما طرفدار آزادی است. طرفدار همه جور آزادی است. و لکن طرفدار توطئه نیست. طرفدار تباهی نیست» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۳۱).

همان‌هایی که ادعای کمونیستی و کذا می‌کنند خود آن‌ها از همه قلدرتر و از همه دیکتاتورترند و ملت هایشان را به بند کشیده‌اند، آزادی در آن ممالک نیست برای کسی. همان طوری که در ممالک غربی هم آزادی نیست (همان، ج ۱۲، ص ۱۱۵).

این طور نیست که همین آزادی که در ایران در زمان پدر و پسر وارد کردند، این آزادی باشد که در غرب هست (همان، ج ۱۰، ص ۵۵).

آزادی در کار نبود، اسم، ص. حبتش و تبلیغاتش زیاد بود (همان، ج ۹، ص ۱۴۳).

معنای آزادی این نیست که کسی بخواهد توطئه کند یا حرف‌هایی را بزند که شکست ملت است شکست نهضت است (همان، ج ۱۲، ص ۱۰۳).

در طی این جملات، امام (ره) با برجسته‌سازی مکانیسم تعریض، در صدد تسلط و چیرگی

گفتمان خویش بر گفتمان رقیب است. با استفاده از عبارات «ملت ما»، «طرفدار همه جور آزادی»، «و لکن طرفدار توطئه نیست»، «همان‌هایی که ادعای کمونیستی دارند»، «از همه قلدرتر»، «از همه دیکتاتورتر»، «پدر و پسر» و... به نکوهش و به نوعی بیدار کردن مخاطب خاص خویش می‌پردازد و در این سخنان، امام با استفاده از مکانیسم تعریض سعی در حاشیه‌رانی گفتمان رقیب نموده است. اوج اعراض و نکوهش در گفتمان آزادی را می‌توان در این سخن صریح امام دید: آزادی در کار نبود، اسم، ص. حبتش و تبلیغاتش زیاد بود!

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که طی این پژوهش دیدیم، دال‌ها همواره مدلولاتی چندگانه دارند که بر حسب تقسیم‌بندی‌های گوناگون در دل نظام‌های معنایی گفتمان‌های متفاوت یک کدام از آن‌ها برجستگی پیدا می‌کند. لذا، گرچه دال می‌تواند در گفتمان‌های مختلف یکسان باشد، با این‌همه در هر کدام از آن‌ها، مدلول معنای معین و خاصی خواهد داشت که حاصلی است از شیوه‌های متفاوت مفصل‌بندی مجموعه دال‌ها در یک گفتمان، که با معنایی در گفتمان دیگری متفاوت است. بنابراین، در هر پژوهشی که حول محور اندیشه‌ها و مبانی سیاسی قرار دارد نیز همواره باید بدین نکته توجه داشت و با عنایت بر این مهم، سعی نمود شیوه نگرش در گفتمان گوینده را مورد واکاوی قرار داد. در این پژوهش سخنان امام خمینی (ره) و اهمیت اعتقاد وی به نقش مردم در سرنوشت خویش بر اساس نظریه سیاسی-اجتماعی لاکلاو و موفه بررسی شد. بر این اساس، نتیجه‌ای که حاصل شد این را نشان داد که اندیشه امام خمینی (ره)، چونان عرصه تقابل گفتمان مردم‌سالاری با حکومت استبدادی پدیدار می‌شود که طی آن، گفتمان مردم‌سالاری می‌کوشد تا از طریق ابزارهای زبانی نظیر گزینش واژگانی، بیان ساده و بی‌تکلف و تعریض، حکومت استبدادی را به کناری نهاده، از آن ساخت‌شکنی کند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آقاگل‌زاده، ف. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. پردل، م. (۱۳۹۰). بررسی غزلیات دیوان حافظ بر اساس نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۳. ربیکا، ی. (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه ع. شهبابی. تهران: علمی و فرهنگی.
۴. رزمجو، ت. (۱۳۹۰). نگاهی به مکتب واسوخت در تاریخ ادبیات ایران. ماه ادبیات، ۴۸: ۸۵-۸۰.
۵. سلطانی، ع. (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.
۶. شکورزاده، ا. (۱۳۶۳). عقاید و رسوم مردم خراسان. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۷. شمیسا، س. (۱۳۷۱). بیان. جلد دوم. تهران: انتشارات مجید و فردوس.
۸. صلح‌جو، ع. (۱۳۷۷). گفتمان و ترجمه، تهران: نشر مرکز.
۹. طیرانی، م. (۱۳۹۰). بررسی منتخبی از اشعار دیوان محتشم کاشانی در چارچوب نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۰. فرکلاف، ن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۱. فوکو، م. (۱۳۷۲). رازی‌بینی و راست‌گویی. ترجمه ع فولادوند، تهران: انتشارات نگاه نو.
۱۲. کسرابی، م. و پوزش شیرازی، ع. (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. سیاست، ۳(۳۹): ۳۳۹-۳۶۰.
۱۳. لطفی‌پور ساعدی، ک. (۱۳۷۱). درآمدی بر سخن‌کاوی، مجله زبان‌شناسی، ۹(۱): ۳۹-۹.
۱۴. مارش، د. و استوکر، ج. (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه ا. حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. نش، ک. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه م. دلفروز، تهران: نشر کویر.
۱۶. یارمحمدی، ل. (۱۳۸۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: نشر هرمس.

ب) منابع لاتین:

1. Brown, G. & Yule, G. (1983). Discourse Analysis. Cambridge: Cambridge University Press.
2. Brown, G. & Yule, G. (1989). Discourse Analysis. Cambridge: Cambridge University Press.
3. Johnston, B. (2008). Discourse analysis. London: Blackwell.

4. Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). Hegemony and Socialist Strategiest: Towards a radical democratic politics, London: Verso.
5. Laclau, E. & Mouffe, C. (2001). Hegeomony and Social Strategy. London: Verso, 2nd edition.

